باسمه تعالی

درس شماره:54

۲۱/۱۱/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - روایات

**حجیت خبر واحد(استدلال به روایات)**

**توهم استدلال به اخبار علاجیه**

روایتهایی که برای حجیّت خبر واحد می‌شود به آنها استناد کرد را بررسی می‌کردیم من یک مروری را در اخبار علاجیه کردم یک سری روایاتی که می‌شود از اخبار علاجیه بر این بحث به آن استناد کرد یادداشت کردم بعضی‌ها هم عمده توهم می‌شود که بشود استدلال کرد یادداشت کردم در موردشان قرار صحبت کنیم.

خب اولین روایت، صحیحه عبد الرحمن ابن ابی عبدالله هست ما در مورد بحثهای سندی روایات مربوط به اخبار علاجیه مفصل در بحث تعادل و تراجیح بحث کردیم دیگر بحث سندی نمی‌کنیم یکی صحیحه عبد الرحمن بن ابی عبدالله هست جامع الاحادیث، ص320، روایتهای این بحث جلد اول جامع الاحادیث وارد شده و در تقریرات بحث مرحوم آقای صدر هم روایات همه‌اش کامل آمده است جامع الاحادیث، ص320، حدیث 472 هست در بحوث آقای هاشمی ص349 هم روایت را نقل کرده روایت این هست \_ صحیح السند است \_ مهمترین روایت اخبار علاجیه این روایت است «عن عبد الرحمن ابن أبی عبد اللّه قال: قَالَ الصّادِقُ علیه السلام: إذَا وَرَدَ عَلَیکُم حَدِیثَانِ مُختَلِفانِ فَاعرِضُوهُمَا عَلی کِتَابِ اللّهِ فَمَا وَافَقَ کِتَابَ‏ اللّهِ فَخُذُوهُ وَ ما خَالَفَ کِتَابَ اللّهِ فَرُدّوهُ فَإن لَم تَجِدُوهُمَا فی کِتَابِ اللّهِ فَاعرِضُوهُمَا عَلی أخبَارِ العَامّةِ فَمَا وَافَقَ أخبَارَهُم فَذَرُوهُ وَ ما خَالَفَ أخبَارَهُم فَخُذُوهُ». خب این عرضه به کتاب الله را مطرح کرده که ظاهر عرضه به کتاب الله این است که به جهت موضوعیت داشتن، از باب طریقی است یعنی حدیث موافق کتاب الله به واقع نزدیک‌تر است و این است که ظاهراً در جلسه قبل هم اشاره کردیم موافقت با کتاب الله که اینجا هست مراد جهت صدوری روایات را

می‌خواهد مطرح کند و مفروض نگرفته تا خبری که قطعی الصدور باشد و حالا عرض کنم خدمت شما مؤید این مطلب که مراد خبرین قطعی الصدور نیست مرسله حسن بن جهم هست مرسله حسن بن جهم را ملاحظه بفرمایید صفحه 315 حدیث 466 در بحوث صفحه 347 است «روی عن الحسن بن الجهم، عن الرضا علیه السلام قال: قلت للرضا علیه السلام) تجیئنا الأحادیث عنکم مختلفة، قال: ما جاءک» حالا اینجا «عنه» نوشته داخل پرانتز دارد ظاهراً «عنّا» است «ما جاءک عنّا فقسه علی کتاب الله- عزّ و جلّ- و أحادیثنا، فإن کان یشبههما فهو منّا، و إن لم یشبههما فلیس منّا» خب مفروض این گرفته که این خبرین قطعیین نیستند که می‌گوید «فهو منّا، فهو لیس منّا» والّا اگر این دوتا خبر قطعی باشند حالا چه شبیه باشد چه شبیه نباشد بالأخره منّا بودنش مسلم است پس این مفروض خبرین غیر قطعیین هست که بر کتاب الله و احادیث متقدم عرضه‌اش کنید. ظاهراً در روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله هم «ما وافق کتاب الله فخذوه ما خالف کتاب الله فروده» هم مراد همین هست که اختصاص ندارد به خبرین بلکه ظاهرش شاید خبرین غیر قطعیین باشد

پرسش: ... پاسخ: نه توضیح این را جلسه قبل دادم ظاهر اینکه کتاب الله به عنوان مرجح قرار داده شده این هست که موافقت با کتاب و مخالفت با کتاب جنبه طریقی دارد جنبه طریقی یا باید قوت سندی ایجاد کند یا قوت دلالتی ایجاد کند یا قوت جهت صدور، موافقت با کتاب منشأ قوت و جهتی و دلالتی نمی‌شود اما منشأ قوت سندی می‌شود

پرسش: ... پاسخ: مجرد اینکه موافق کتاب باشد چه تقویتی می‌کند؟ یعنی در جمع عرفی این طور نیست که فرض کنید یک روایت هست موافق کتاب هست یک روایت هست مخالف کتاب – مخالف کتاب به این معنا که مخالفی هست که بین او و کتاب جمع عرفی هست – آیا مجرد اینکه بین او و کتاب جمع عرفی هست این معنایش این است که دلالتش قوی‌تر است؟ چه جهتی دارد بر قوت و دلالت پیدا کردن؟

پرسش: ... پاسخ: خب جهت صدور که مال تقیّه و عدم تقیّه است ربطی به موافقت کتاب ندارد

پرسش: ... پاسخ: ربطی به تقیّه ندارد این جهت صدور حالا چون موافق کتاب است پس احتمال صدورش برای بیان حکم واقعی بیشتر می‌شود؟

پرسش: ... پاسخ: اماره نیست که

پرسش: ... پاسخ: پس چون موافق کتاب است تقیّه‌ای نیست؟ چه ربطی دارد اصلاً؟ موافقت اصلاً یک چیزی باید باشد که ارتباطی داشته باشد عقلاءً بله عرض کردم اگر از جهت

پرسش: ... پاسخ: طریق باید طریقیت داشته باشد یک چیزی که طریقت ندارد که نمی‌شود چه طریقتی دارد؟

بله موافقت عامه و مخالفت عامه طریقیت دارد خب آنکه موافق عامه هست زمینه تقیّه در آن بیشتر هست تا آنکه مخالف عامه است پس بنابراین شارع گفته باشد که این که موافق عامه است اماره است بر اینکه در آن تقیّه رخ داده ولی آنکه مخالف کتاب هست معنای مخالف کتاب هم این هست که فرض این است که دوتا خبر حجت‌اند برای اینکه دوتا خبر حجت باشند باید بین این و کتاب جمع عرفی وجود داشته باشد به نحوی نباشد که چون اگر جمع عرفی نداشته باشد و مخالف کتاب باشد اصلاً ذاتاً حجت نیست این است که در این مرحله به اخبار علاجیه رسیده یعنی مخالف کتابی هست که بین او و کتاب جمع عرفی وجود دارد یک موقعی هست ما می‌گوییم که آن که مخالف کتاب هست مخالفت با کتاب قرینه هست بر اینکه آن صادر نشده چون ولو گاهی اوقات روایاتی وجود دارد که بر خلاف کتاب وارد می‌شود و بین‌شان جمع عرفی هست ولی غالباً روایاتی که روایات ما هست اصلاً در راستای کتاب هستند اما روایتی که ظاهرش با ظاهر کتاب سازگار نباشد این اصلاً کمتر صادر می‌شده از معصوم، این به جهت صدور باید ...

پرسش: ... پاسخ: بحث را دقت نکردید بحث این است که ما می‌گوییم اگر روایتی وجود داشته باشد که مخالف کتاب باشد این می‌تواند به جهت این باشد که غالب روایاتی که ائمه معصومین وارد می‌شود اگر مقایسه کنیم فرض کنید از هزار تا روایت هشتصد روایتش روایتهای صادر شده اکثر در روایتش دقیقاً مطابق کتاب است هیچکدام مخالفتی با کتاب ندارد 200 تا مخالف کتاب هست مخالف به همین معنایی که با کتاب جمع عرفی دارد خب بنابراین یک روایت مشکوکی که نمی‌دانیم از کتاب صادر شده یا صادر نشده اگر موافق کتاب باشد احتمال صدورش بیشتر است در جایی که کتاب باشد خب این اشکال ندارد از جهت صدور ما چنین مطلبی را بگوییم

پرسش: ... پاسخ: فایده‌اش همین است که تأکید می‌کند به همان مضمون دیگر. این همه نماز بخوانید روزه بگیرید این همه در روایات وارد شده اینها لغو است؟

پرسش: ... پاسخ: عملاً، خارجاً شما می‌بینید دیگر این یک چیز دو دوتا چهارتاست دیگر

پرسش: ... پاسخ: نه این طور هم نیست. تازه مراد از موافق کتاب الزاماً مراد این نیست که آن که مضمونش عین مضمونش هم در کتاب بیاید مراد از موافق ولو حال یک سری چیزها هست که در واقع مضمون جدیدی هست حالا اینجا ما قبلاً گفتیم مراد از موافقت کتاب آن چیزی هست که مخالف کتاب نباشد و آن مواردی که نه موافق است نه مخالف است آن در واقع موافق کتاب است یعنی با کتاب سازگار است یعنی ظهور بدویش این است که اصلاً این مضمون در کتاب وارد نشده باشد آن هم داخل در موافقت

پرسش: ... پاسخ: نه به اطلاق تخییر، یک موضوعی هست که کتاب به آن موضوع اصلاً نپرداخته خب این هم موافق کتاب است موافق کتاب نه اینکه مضمونش عین مضمون کتاب باشد با کتاب درگیری نداشته باشد موافق هستند دو نفری که به اصطلاح با همدیگر درگیری ندارند یعنی موافق هستند علی أی تقدیر

بحث این است اگر ما بگوییم که آنکه موافق کتاب هست احتمال صدورش از آنکه مخالف کتاب هست بیشتر است خب اشکالی ندارد موافق با کتاب یک نکته‌ای باشد برای ترجیح صدوری، ولی آنکه موافق کتاب باشد نسبت به آنکه مخالف کتاب هست این چون موافق کتاب است دلالتش قوی‌تر بشود این یک نکته خاصی برای تقویت دلالت نفس موافقت با کتاب به نظر نمی‌رسد آن چیزی که فرض این است که آن مخالف کتاب هم مخالف کتابی هست که جمع عرفی با کتاب هم دارد

پرسش: ... پاسخ: جهت ابهام دارد یعنی چی؟ نمی‌دانیم برای بیان حکم واقعی هست یا نیست؟

پرسش: ... پاسخ: رمز نباید قرار داده بشود

پرسش: ... پاسخ: آخر این ارتباط ندارد ... اشکال این هست که ظاهر این تعبیرات این است که اشاره به یک اماره عقلائیه است یک چیزی که شارع خودش می‌داند اینها خلاف ظاهر است دیگر بحث این هست اینکه ما بگوییم که

پرسش: ... پاسخ: یعنی اگر بخواهم تقیّه‌ای صحبت کنم حتماً مخالفت کتاب است یعنی این طوری است؟ واقعاً نیست

پرسش: ... پاسخ: نه اینکه خارجاً ... بحث برهان عقلی که نیست بحث این است که ... باید طریقیت داشته باشد آخر چه خصوصیتی دارد موافقت و مخالفت که حالا چون می‌خواهم طریقی صحبت کنم مخالف کتاب باید صحبت کنم این مشکل تقیّه را حل نمی‌کند. تقیّه یعنی حرف من مخالف عامه نباشد عامه گاهی اوقات حرفهایشان موافق کتاب است موافق کتاب است من ممکن است همین که موافق کتاب است اگر موافق حرف بزنم این تقیّه مشکلی ندارد که فرض کنید یک چیزی هست که عامه همین حرف را زدند کتاب هم موافقش است این چه خصوصیتی دارد اصلاً وجود موافقت و مخالفت کتاب در بحث تقیّه نقشی ندارد که بخواهیم چیز باشد که

پرسش: ... پاسخ: اتفاقاً همین طور هم هست این طور نیست که آنها بخواهند یک حرفی بزنند که از کتاب در نیاید بله احیاناً گاهی اوقات هست یک سری چیزهایی کتاب را تأویلاتی کردند و آنها را مثلاً براساس تأویلات خودشان «اولوا الامر منکم‌» اولوا الامر را معنی کردند هر خلیفه‌ای که روی کار آمد آن مورد امر است باید از او تبعیت کرد در حالی که اولوا الامر کسانی که از طرف خدا امر امت به دست آنها واگذار شده آنها خب یک چیزی هست که آیه قرآن تأویل می‌کنند ولی متعارفاً این شکلی نیست. خب این یک روایت، یعنی در واقع دو روایت یک روایت صحیحه عبد الرحمن ابی عبدالله یک روایت حسن بن جهم

پرسش: ... پاسخ: در واقع خبرهای غیر قطعی را هم شامل می‌شود

پرسش: ... پاسخ: در مورد اطلاقش بعد صحبت می‌کنیم

پرسش: ... پاسخ: نه اصلاً آنها فعلاً فی الجمله‌اش را می‌خواهیم اثبات کنیم فی الجمله اثبات می‌شود که در بحث حجیّت خبر مدار بر خبر قطعی نیست و برای اثبات مطلب واضح هست اینها اثبات می‌کند اما حالا مقدار دلالتش محدوده دلالتش آن بحثی است که بعداً در مورد اینها صحبت خواهیم کرد این دوتا روایت، روایت سوم روایت مقبوله عمر بن حنظله است خب از جهت سندی آن را تام می‌دانیم این مقبوله عمر بن حنظله را در جامع الاحادیث، ص308 وارد شده بعد قطعه ‌از این روایت را آورده ارجاع داده می‌گوید «یأتی مثل هذا من الکافی، التهذیب فی ذیل روایة عمر بن حنظلة من الباب 31، روایت 31 من الباب التالی، من یک مدت گشتم روایت باب تالی کجاست؟ بعد آخرش کشفش کردم سی و یکِ صد و سی هست و آن هم ایشان در صفحه 379 نمی‌دانم چرا اینها با فاصله نزدیک اینها را تکرار کرده 379 قطعه‌ای از روایت را از عمر بن حنظله نقل کرده رقم 128 آن قطعه‌قطعه‌ای است که به بحث ما مربوط است نیست قطعه‌ای که به بحث ما مربوط است قطعه‌ای است که به رقم 130 آورده130 کل روایت مفصلش را آورده خب «عمر بن حنظلة، قال: سألت أبا عبد اللّه علیه السّلام عن رجلین من أصحابنا بینهما منازعة فی دین أو میراث فتحاکما إلی السلطان و إلی القضاة أ یحلّ

ذلک؟» می‌گوید که باید برای اختلافات خودتان بین خودتان مشکل را حل کنید و آن بحث قاضی تحکیم را مطرح می‌کند بعد اینکه اگر هر کدام از اینها یک نفر را حاکم قرار بدهند و اینها اختلاف بکنند «فَإن کَانَ کُلّ واحِدٍ اختَارَ رَجُلًا مِن أصحَابِنَا فَرضیَا أن یَکُونَا النّاظِرَینِ فی حَقّهِمَا فَاختَلَفَا فِیما حَکَما وَ کِلَاهُمَا اختَلَفَا فی حَدِیثِکُم» تعبیر «اختلفا» اینجا دارد ولی «کلاهما اختلف» باید باشد

پرسش: در کافی اختلفا است ... پاسخ: کلمه «کلا» معمولاً ... حالا مگر اینکه بگوییم اختلف فاعلش معمولاً جمع است اختلف زید و عمرو، اختلف زید عمروا تعبیر نمی‌کنند کلاهما را یک مقداری را باید معنایی ... کلاهما به معنای هر یک نیست هر دو باید باشد کلاهما به معنای هر یک است می‌گوید «کلانا یا معاذ یحب لیلا بفی و فیک من لیل التراب» یک شعری هست دو نفر بودند عاشق لیلا بعد مزاحم بن چی هست یکی نمی‌دانم ... یکی از اینها به دیگری این شعر را گفته «کلانا یا معاذ یحب لیلا» یحب هم مفرد است هم غائب است «کلانا یا معاذ یحب لیلا بفی و فیک من لیل التراب» خلاصه هر دو عاشق هیچکدام هم به وصال نمی‌رسیم

پرسش: ... پاسخ: نه لیلا یک شخصیت واقعی است ... «کلانا یا معاذ یحب لیلا بفی و فیک من لیل التراب» ... بیت دومش یادم رفت «کلانا یحب» تعبیر می‌کند اولاً غائب است کلا ولو به «نا» مضاف هست کلاکم یقول باید گفت نه کلاکم تقول ولی کلاکما مثلاً علاوه بر آن مفرد هم هست چون معنایش این است که هر یک از ما این چیز را ...

ولی اینجا کلاهما یعنی هر دو یک معنای اصلی کلاهما این نیست.

پرسش: در فقیه اختلف هست ... پاسخ: خب

«وَ کِلَاهُمَا اختَلَفَا فی حَدِیثِکُم فَقَالَ، الحُکمُ ما حَکَمَ بِهِ أعدَلهُمَا وَ أفقَهُهمَا وَ أصدَقُهُمَا فی الحَدِیثِ وَ أورَعُهُمَا، وَ لَا یُلتفَت إلَی ما یَحکُمُ بِهِ الآخَرُ» در اینها اعدل، افقه و اورع و اینها، اینها ممکن است جنبه موضوعیت داشته باشد شارع در مقام

تعارض به خاطر قول افقه، قول نمی‌دانم اعدل را قول اورع را مقدم داشته باشد به خاطر اینکه اینها می‌خواسته عدالت و فقاهت و ورع اینها رواج پیدا کنید ولی اصدقهما فی الحدیث ظاهرش جنبه طریقیت دارد مگر اینکه بگوییم حالا چون در کنار آنها قرار گرفته اینجا دیگر از آن ظهور در طریقتش بیافتد ممکن است شارع

پرسش: ... پاسخ: چون طریقت ندارد مجرد

پرسش: ... احتمال این هست که به جهت کذب پاسخ: نه اعدل دیگر، اعدلیت الزاماً به خاطر صدق نیست اعدلیت در مقابل اصدقیت شما قرار دادید. اعدلیت یک جنبه‌اش جنبه اصدقیت است اصدقیت را قبول داریم ولی اعدلیت یکی‌شان نماز شب بیشتر می‌خواند یکی‌شان در امور چیز بیشتر احتیاط می‌کند مستحبات بیشتر انجام می‌دهد افقهیت طریقیت برای صدور نیست طریقیت برای فهم روایت هست برای جهت صدور و آنها هست ولی همان صدور را آن طریقیت برای آن جهت ندارد اما اصدقهما فی الحدیث خب بله اصدق هم از جهت اینکه چون صادق‌تر است از طریقی بیشتر می‌کند اشتباه کمتر می‌کند تعمد کذب کمتر دارد و امثال اینها و اصدقهما فی الحدیث ظاهرش جنبه طریقیت است ولی این را ممکن است ما به قرینه اینکه اعدل و افقه و اورع جنبه موضوعیت دارد اصدق هم شارع، اصدق را موضوعیت برایش قائل باشد یعنی حتی در مورد کسی که دوتا خبری که قطعاً صادر شده باشند چون این آقا صادق‌تر است یعنی اصدقیت به جهت همان اعدلیت در واقع است آن اعدلیت اصدق، یعنی می‌خواهند اشخاصی را که صادق‌تر هستند اینها محل مراجعه قرار بگیرد و قول اینها چیز باشد این را خیلی نمی‌شود به این چیز کرد خب عمده‌اش مال ذیل روایت است نه این قسمت. می‌گوید «فَإنّهُمَا عَدلَانِ مَرضِیّانِ عِندَ أصحَابنَا لَا یُفضَّلُ واحدٌ مِنهُمَا عَلی صَاحِبِهِ» هر دوشان عدل مرضی هستند روایت می‌گوید به مجمع علیه، ببینید کدام یک از اینها مجمع علیه هست «فَیُؤخَذُ بِهِ مِن حُکمِنَا و یُترَکُ الشاذ الّذی لَیسَ بِمَشهُور عِندَ أصحَابِکَ فإن المُجمَعَ عَلَیهِ لَا رَیبَ فِیهِ، وَ إنّما الأمُور ثَلاثَةٌ أمرٌ بَیّنٌ رُشدُهُ فَیُتّبَعُ وَ

أمرٌ بَیّنٌ غَیّهُ فَیُجتَنَبُ وَ أمرٌ مُشکِلٌ یُرَدّ حُکمُهُ إلی اللّهِ و الی رسوله» من حالا یک توضیحی در مورد مختار ما در تفسیر این عبارت بدهم، بحث نمی‌خواهم بکنم یک بحث مفصل دارد که این روایت اینکه می‌گوید شاذ را اینکه مشهور نیست کنار بزن و مجمع علیه را اخذ کن بعدش هم تمسک به حدیث تثلیث کرده این مفاد چی هست؟ اگر مراد این هست که مجمع علیه قطعی است یک شیئی که قطعی شد مخالفش قطعی العدم می‌شود بنابراین دیگر حدیث تثلیث جایش نیست امر دائر بین یکی است که قطعی است صحتش یکی قطعی است بطلانش، حدیث تثلیث دیگر اینجا چی می‌شود؟ ما آنجا به قرینه حدیث تثلیث می‌گفتیم مراد از مجمع علیه لا ریب فیه یعنی لا ریب فیه من جهة صدوره، یعنی این قطعی الصدور است آن یکی قطعی الصدور نیست ممکن است صادر شده باشد ممکن است صادر نشده باشد این اشاره به این هست که آنکه قطعی الصدور هست باید اخذ کرد چون قول ائمه هست آنکه قطعی الصدور است هر دو اینها ممکن است صادر شده باشند بنابراین آنکه قاطعی الصدور نیست و در مقابلش قطعی الصدور وارد شده الزاماً به معنای این نیست که صادر نشده پس بنابراین اینجا بحث ... و حتی ممکن است آن قطعی الصدور حکمش مطابق واقع نباشد ممکن است آن قطعی الصدور تقیّه‌ای باشد. ما می‌گفتیم که این ناظر آن جهت صدورش است لا ریب فیه یعنی از جهت صدور لا ریب فیه هست. این بحث آنجاست

پرسش: ... پاسخ: شاذ امر مشکل است و این حتماً آخر بعضی‌ها تفسیری که بر این روایت می‌کنند مجمع علیه را امر چیز قرار می‌دهند امر بیّن رشده قرار می‌دهند شاذ را امر بیّن غیّه قرار می‌دهند خب اگر این باشد اصلاً این روایت آوردن ندارد این روایت نکته‌اش اصلاً نکته امر مشکل است می‌گوید شما نسبت به امر مشکل باید کنار بگذارید والّا در جایی که دوران امر بین امر بیّن الغی و بیّن الرشد این دیگر واضح هست که دیگر امر

پرسش: ... پاسخ: یردّ حکمه الی الله و الی رسوله حالا باید توقف کرد و او را اخذ نباید کرد. این در واقع اشاره به این هست که در جایی که پیغمبر صلی الله

علیه و آله گفته در جایی که امر مردد باشد بین امر بیّن رشده، امر بیّن الرشد را اخذ کنید نسبت به امر بیّن الغی هم ردّش نکنید بگویید خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله خودش می‌دانند که مراد از این چی هست. این در جایی هست که این شاذ مورد بحث ما از این بابهاست چون صدورش قطعی نیست حالا ما نمی‌دانیم آیا صادر شده صادر نشده اگر صادر شده برای چی صادر شده برای بیان حکم واقعی بوده نبوده توقف کنید نسبت به او.

پرسش: ... پاسخ: نه مجموع علیه یعنی آن چیزی که لا ریب فیه فی صدوره اصلاً این ناظر به صدور گرفته و این روایت خب اگر این باشد اصلاً روایت بحثش در مورد دوتا خبری هست که دو قطعی الصدور نیستند که از این استفاده می‌شود آن شاذ نادر اگر کنارش آن مجمع علیه نبود حجت بود الان چون مجمع علیه کنارش قرار گرفته حجت نبوده و امثال اینها ما این را می‌گفتیم که همان مفادی که آقای خوئی به عنوان شرط حجیّت ذاتی خبر می‌دانند آقای خوئی مبنایشان این هست که شرط حجیّت ذاتی خبر عدم معارضه با خبر قطعی الصدور است ایشان می‌فرمودند خبر قطعی الصدور با خبر مظنون الصدور کنار هم باشند آن قطعی الصدور حجت است مظنون الصدور اصلاً ذاتاً حجت نیست شرط اولیه‌اش ایشان عدم مخالفت با سنت را، عدم مخالفت با سنت قطعی می‌گرفتند ما می‌گفتیم آن مطلبش درست نیست ولی استدلالات ایشان درست نیست به عنوان شرط حجیّت ولی ما به عنوان اولین مرجح ترجیح قطعی الصدور بر ظنی الصدور را می‌گرفتیم خب این روایت اصلاً صریح در این هست که روایتهای ظنی الصدور هم حجت هست ولی معارضه نمی‌کند با قطعی الصدور خب این عمده‌اش این تیکه هست اما ادامه روایت «قُلتُ: فَإن کَانَ الخَبَرَانِ عَنکُم مَشهورَینِ قَد رَواهُما الثّقَاةُ عَنکُم» این خبرین عنکم مشهورین اینها ظاهراً اشاره به این هست اگر هر دو خبر قطعی شدند شما فرض کردید یک خبرش قطعی الصدور است یک خبر ظنّی الصدور است حالا اینها هر دو قطعی باشند به خاطر اینکه هر دو مشهورند ثقات از شما آنها را نقل کردند اینجا مراد از ثقات حالا این

بحث هم بحثش را خواهیم کرد که اگر ثقات، مراد ثقه در خصوص این روایت است ثقه در خصوص این روایت قطع می‌آورد اگر مراد از ثقه، ثقه در نوع موارد هست آن بحث حجیّت خبر وارد می‌شود و روشن نیست خیلی از این روایتهایی که به عنوان ثقه ذکر شده‌اند ثقه مراد ثقه در نوع موارد باشند حالا در ادامه بحث این را می‌گوییم مثلاً در بحث یکی از چیزهایی که در این بحث می‌شود به آن تمسک کرد روایتهایی که در حجیّت خبر ثقه در موضوعات خارجیه به آن تمسک شده، چون یک بحثی ما داریم آیا در احکام خبر واحد ثقه حجت هست یا حجت نیست آن یک بحث است یک بحث این است که در موضوعات احکام آیا حجت هست یا حجت نیست آن هم یک سری روایات هست از آن روایات ممکن است ما استیناس کنیم که حکم احکام هم همان هست در آنها که روایاتش را بعداً می‌خوانیم بعضی‌هایش هست که می‌گوید فلان چیز اگر شخص ثقه بود اشکالی ندارد و امثال اینها اینکه می‌گوید شخص ثقه بود ما خواهیم گفت که لااقل در بعضی‌ها این شکلی نیست در بسیاری از آنها ممکن است مراد از ثقه این هست کسی که در خصوص مورد، مورد اعتماد است که معنایش این است، مورد اعتماد است نه قطعی یقین‌آور است مورد اعتماد بودن همین که اطمینان به کارش وجود داشته باشد کافی هست یعنی اطمینان به درستی کارش کفایت می‌کند قطع لازم نیست ولی این معنایش کفایت ظنّ نیست کفایت اطمینان و وثوق هست، کفایت اطمینان و وثوق به صحت کار آن در خصوص مورد این می‌تواند باشد اینجا مراد از ثقات عنکم مراد این هست که می‌گوید خبرین مشهورین هست که قد رواهما الثقات عنکم یعنی خبران قطعی الصدور می‌شوند که بعد از آن بحث به اصطلاح مخالفت عامه و امثال اینها را مطرح کرد و در موردش صحبت کرده این یک ذیلی دارد من می‌خواهم بعداً در موردش صحبت کنم چون آنجا از این ذیل استفاده می‌شود در قطعی الصدور‌ها هم موافقت کتاب مطرح هست اگر دوتا قطعی الصدور باشند موافقت کتاب را مطرح کرده اینجا ممکن است ما بگوییم موافقت کتاب به عنوان مرجع هست نه مرجح است حالا این را من فردا در موردش توضیح می‌دهیم.

پس اجازه بدهید من یک لیستی از این روایتهایی که در این بحث می‌خواهیم طرح کنیم را عرض کنم یکی مرفوعه زراره هست جامع الاحادیث، ص309 است یکی دوتا روایت هم هست به نظرم استدلالاتش تام نیست ولی مناسب است در موردش صحبت کنیم یکی مرسله حسن بن جهم هست که احتمالاً‌با همان مرسله یکی است ولی یک مقداری فرق دارد به خاطر همین آن را جدا ذکر می‌کنم جامع الاحادیث، ص314؛ یکی روایت حارث بن مغیره هست ص315؛ یکی هم روایت تخییر هست. اینها در موردش صحبت کنیم اینها بعدش واضح هست که دلالت ندارد ولی یک توضیحی در موردشان بدهیم بد نیست.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»